

بسم الله الرحمن الرحيم

اقلام زراعتی و میوه‌هایی که در آن‌ها زکات واجب است

(ترجمه)

پرسش

امیر و شیخ بزرگواریم! آن دسته از اصناف و اقلام زراعتی و میوه‌هایی که در آن‌ها زکات واجب می‌باشد، کدام‌ها اند؟ مثلاً کسانی هستند که از روغن زکات بیرون می‌کنند، حکم شرعی در زمینه چیست؟

این مشخص است که در رکاز (مال مدفون در زمین)، خمس اش زکات می‌باشد، پرسش من این گونه است: بعضی از مردم به املاک و دارایی‌های عصر عثمانی دست یافتند (صندوق‌های مواد غذایی ارتش)، آیا کسی که این را یافته بعد از خارج نمودن خمس آن، مالک‌اش می‌شود؟ یا این که این دارایی‌ها و ثروت مربوط دولت اسلامی است که یابنده باید آن را من حیث امانت حفظ نموده و به دولت خلافت که این شاء الله به زودی تأسیس خواهد شد، برگرداند؟ الله سبحانه و تعالی به شما برکت دهد.

پاسخ

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

نسبت به انواع اقلام زراعتی و میوه‌هایی که در آن‌ها زکات واجب می‌شود، نظر به آنچه در احادیث وارد گردیده است، عبارت اند از: گندم، جو، خرما و کشمش. این همان چیزی است که در احادیث به شکل انحصار بیان شده و دیگر کشت‌ها و اقلام زراعتی در تحت این حکم داخل نمی‌باشند. برای اثبات این موضوع به دلایل زیر توجه نمایید:

الف) موسی بن طلحه از حضرت عمر رضی الله عنه روایت نموده که گفته است:

«إِنَّمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الزَّكَاةَ فِي هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ: الْحِنْطَةَ، وَالشَّعِيرَ، وَالتَّمْرَ، وَالزَّبِيبَ» (رواه طبرانی)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم زکات را در همین چهار چیز مشخص نمودند: گندم، جو، خرما و کشمش.

هم‌چنان از موسی بن طلحه روایت است که گفت:

«أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَاذَ بَنِ جَبَلٍ - حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ - أَنْ يَأْخُذَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ،

وَالنَّخْلِ، وَالعَنْبِ» (رواه أبوعبيد)

ترجمه: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم، معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، برایش امر کرد که از گندم، جو، خرما و انگور صدقه (زکات) گیرد.

احادیث فوق این را بیان می کنند که زکات در کشت و زراعت و میوه ها، از همین چهار نوع (گندم، جو، خرما و کشمش) گرفته می شود و غیر از این ها از دیگر انواع کشت و میوه جات، زکات گرفته نمی شود. از این جهت احادیثی که ذکر شده، بر انحصار موضوع دلالت می کنند.

(ب) حاکم، بیهقی و طبرانی از حدیث اُبی موسی اشعری و معاذ ابن جبل، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن ها را به یمن جهت تعلیم امور دین مردم فرستاد و برایشان فرمود: «زکات اخذ نکنید؛ مگر از این چهار چیز: جو، گندم، کشمش و خرما»؛ استنباط نمودند، بیهقی پیرامون این حدیث گفته است: راوی هایش ثقه و متصل است و در این حدیث حصر واضح است که گرفتن زکات از کشت و میوه ها تنها از همین چهار نوع می باشد؛ چون لفظ «إلا» هرگاه بعد از ادات نفی و یا نهی واقع شود، افاده ی حصر ما قبل به مابعد اش را می کند. یعنی حصر گرفتن زکات بر همین چهار نوع ذکر شده که عبارت از: جو، گندم، کشمش و خرما می باشد.

(ج) الفاظ گندم، جو، خرما و کشمش که در احادیث وارد شده، اسماء جامد اند و لفظشان غیر از خود، دیگری را احتوا نمی کند، نه از لحاظ نطق و نه از لحاظ مفهوم؛ زیرا که این اسماء نه اسماء صفات اند و نه هم اسماء معانی؛ بلکه مقصور بر آن چیزهای اند که مسمی شده اند و به آن ها اطلاق می گردند و بس. از همین خاطر از الفاظشان معنی خوردن، خشک بودن و ذخیره کردن شان گرفته نمی شود؛ چون الفاظشان به این معانی و صفات دلالت نمی کنند، و این احادیثی که وجوب زکات را در انواع چهارگانه از کشت و میوه حصر نموده، تخصیص کننده ی الفاظ عموم وارد شده در احادیث می باشند:

«فیما سقت السماء العشر، و فیما سقی بغرب، أو دالیه، نصف العشر»

ترجمه: در آنچه توسط باران آبیاری می شود، عشر (ده یک) است و در آنچه توسط غرب و دلو آبیاری شود، نصف عشر است.

(د) پس زکات در غیر این انواع چهارگانه در دیگر اشیایی زراعتی و میوه جات، واجب نمی باشد. از همین خاطر از ارزن، برنج، باقلا، نخود، نسک و غیره حبوبات و پنبه زکات گرفته نمی شود. هم چنان از سیب، آلو، شفتالو، زردآلو، انار، مالت، کیله و غیره انواع میوه جات زکات گرفته نمی شود. به دلیل آن که هیچ یک از الفاظ گندم، جو، خرما و کشمش؛ در برگیرنده حبوبات و میوه جات نمی باشند و نص صحیح و معتبری هم در زمینه وارد نشده که به آن استدلال کرده شود. اجماعی هم در این مورد منعقد نشده است و قیاس هم در این شامل نمی شود؛ چون زکات از جمله عبادات بوده و در عبادات قیاس صورت نمی گیرد و به آنچه در نص آمده اکتفاء شده توقف می شود. هم چنان از سبزیجات مانند: تره، بادرنگ، کدو، بادینجان، شلغم، زردک و غیره زکات گرفته نمی شود. از حضرت عمر، حضرت علی، مجاهد و غیر از این ها روایت شده که در سبزیجات زکات نیست. هم چنان این را ابوعبید، بیهقی و غیره روایت نموده اند.

اما در قسمت پرسش دوم تان که پیرامون رکاز است، باید گفت، هر شخصی که رکاز را می‌یابد در آن خمس (پنج یک) زکات می‌باشد که باید به دولت اسلامی تسلیم نماید تا دولت آن را در مصالح مسلمین به مصرف برساند و چهار خمس دیگرش از آن کسی می‌باشد که رکاز را یافته است، به شرط این که رکاز یافته شده از زمین غیرش نباشد.

اما اگر دولت اسلامی مانند امروز قائم نبود، کسی که رکاز را می‌یابد، باید خمس‌اش را برای فقراء و مساکین و مصالح امت بیرون نماید، در رسیدن به حق تلاش نهایی خود را به خرچ دهد و باقی‌اش برای خودش می‌باشد. دلایل موجود در زمینه:

رکاز عبارت از مال مدفون در زمین می‌باشد، برابر است که نقره باشد یا طلا، سنگ‌های گرانبها باشد یا مروارید و یاهم غیر آن از زیورات و سلاح؛ هم‌چنان برابر است که رکاز کنزهای مدفون از اقوام گذشته مانند مصری‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، ساسانی‌ها، رومی‌ها، یونانی‌ها و یاهم غیر از این‌ها باشد، مانند سکه‌های پول، زیورات و جواهری که در قبرهای پادشاهان و بزرگان‌شان یافت شود و یا در تپه‌های شهرهای خراب شده.

هم‌چنان رکاز می‌تواند سکه‌های از طلا باشد و یا هم نقره و برابر است که در کوزه گذاشته شده باشد و یا در غیر آن، به این گونه که در زمینی پنهان کرده شده باشد که متعلق به عصر جاهلیت باشد و یا عصری از عصور گذشته اسلامی، تمام این‌ها رکاز تعبیر می‌شوند و در حکم رکاز داخل هستند.

رکاز مشتق از رُكْرُ يَرْكُرُ، مانند عَرَزُ يَعْزُرُ می‌باشد، یعنی پنهان کرد. چنانچه گفته می‌شود: رُكْرُ الرَّمْحِ، یعنی نیزه را به زمین زد، وقتی که نیزه را در زمین ثابت و استوار داخل نماید و هم‌چنان الرُّكْرُ صدای آهسته و پنهان را گویند. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رُكْرًا﴾ [مریم: 98]

ترجمه: آیا از آن‌ها صدای آهسته و پنهان می‌شنوی؟!

اما معدن آن چیزی است که الله سبحانه و تعالی، از همان روزی که زمین و آسمان‌ها را آفریده است؛ آن را در بطن زمین جایجا نموده است، برابر است که طلا باشد و یاهم نقره، مس، سرب و غیر از این‌ها، پس معدن مشتق از عَدَنَ می‌باشد، في المكان يعدن (درمکانی اقامت می‌نماید)، زمانی که در آنجا قائم کرده شود. از همین جهت است که جنت به عدن مسمی شده است. چرا که آنجا جای اقامت و همیشه‌گی است. پس معدن از خلق الله بوده نه از دفن بشر، از همین جهت است که با رکاز مخالف است چون رکاز از دفن بشر می‌باشد.

اصل در رکاز و معدن، آنست که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم، روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«العجماء جرحها جبار، وفي الركاز الخمس» (رواه أبو عبید)

ترجمه: زخم چهار پایان هدر بوده (در آن غرامت و تاوان نمی‌باشد) و در رکاز خمس‌اش زکات است.

و آنچه که از عبدالله بن عمرو روایت شده است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم از مالی که از خرابه‌های عادی یافت می‌شود، سؤال کرده شد، فرمودند: «در چنین مال و در رکاز خمس‌اش زکات می‌باشد.» و آنچه که از طریق علی بن ابی طالب رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: «در سیوب خمس است و فرمودند: سیوب عبارت از ریشه و رگ طلا و نقره‌یی است که در زیر زمین باشد.» این را ابن قدامه در المغنی ذکر نموده است.

ج) از همین خاطر، هر مال مدفون از طلا، نقره، زیورات و غیر از این‌ها که در قبرها، تپه‌ها و یاهم در شهرهای اقوام گذشته یافت می‌شود، یا این که در زمین مرده (غیر قابل استفاده برای زراعت که در ملکیت کسی داخل نباشد)، یا در ویرانه‌های عاد، یا از هر آن چیزی قدیمی که نسبت‌اش به قوم عاد داده شود، یا اینکه از دفن جاهلیت باشد، یا از دفن کرده‌های مسلمین، در عصرهای اسلامی گذشته باشد، این همه در ملکیت پیدا کننده می‌باشد که خمس آن را به بیت المال پرداخت می‌نماید.

همچنان هر معدن کم و اندک است، در صورتی که غیر منقطع نباشد، یعنی که مقدارش محدود باشد، از طلا باشد یا از نقره، برابر است که ریشه‌ای باشد یا سطحی، در زمین مرده یافت شود که در ملکیت کسی نباشد، پس آن در ملکیت پیدا کننده است که از آن خمس‌اش را به بیت المال تسلیم می‌کند. اما اگر زیاد باشد، یعنی که معدن باشد؛ نه یک کمیت محدود مدفون، پس این حکم ملکیت عامه را به خود می‌گیرد، که برایش تفصیلی دیگری می‌باشد.

خمس که از پیدا کننده رکاز و از پیدا کننده معدن گرفته می‌شود، حیثیت مال فیء را دارد و حکم آن را به خود می‌گیرد. به این معنی که در بیت‌المال، در دیوان فیء و خراج گذاشته شده، مانند فیء و خراج مصرف کرده می‌شود و امرش موکول به خلیفه بوده که آن را در رعایت امور امت و رفع نیازمندی‌های آنان، بنابر نظر و اجتهادش، آنچه که در آن خیر و صلاح امت بوده باشد، به مصرف می‌رساند.

د) کسی که رکاز و یا معدن را در ملک، زمین، یا ساختمان خود یافت، آن شخص مالک آن می‌باشد، برابر است که زمین و یا ساختمان را به وراثت برده باشد یا این که از کسی دیگری خریداری نموده باشد؛ اما کسی که رکاز یا معدن را در زمین یا ساختمان کسی دیگری یافت، رکاز و معدن یافت شده از صاحب زمین و از صاحب ساختمان بوده؛ نه از کسی که رکاز و معدن را یافته است.

برادران عطاء ابن خلیل ابو رسته

5 محرم 1435 هـ.ق

۸ نومبر ۲۰۱۳